

امام باقر علیه السلام است: امّا داود علیه السلام اهل «ایله» را لعن کرد چون در روز شنبه شان تجاوز کردند، و تجاوز آنها در زمان داود بود، پس گفت، خدایا لباس لعنت به آنها بپوشان مثل ردایی که بر روی دو شانه می افتد و مثل کمر بند بر دور کمر، پس خدا آنها را به صورت بوزینه مسخ کرد. و امّا عیسی علیه السلام کسانی را که غذا برای آنها نازل می شد، ولی آنها بعد از آن کافر شدند لعن کرد و آنان به صورت خوک گشتند^۱.

«ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» و آن به علّت نافرمانی و سرکشی آنان بود، پس شما نافرمانی نکنید، و ظلم و ستم روا ندارید و بشنوید ای امت محمد صلی الله علیه و آله.

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» یعنی بعضی از آنها از بعضی دیگر نهی نمی کنند یا اینکه باز نمی ایستند. و از علی علیه السلام است که وقتی تقصیر و کوتاهی در بنی اسرائیل واقع شد این چنین شد که اگر مردی برادرش را در حال ارتکاب گناه می دید او را نهی می کرد ولی او از عمل باز نمی ایستاد، و این کار نهی کننده را از آن باز نمی داشت که باهمدیگر بخورند و بنشینند و بیاشامند تا اینکه خداوند دلهای بعضی را به بعضی دیگر آمیخت و قرآن در باره ی آنها نازل شد آنجا که خدای عزّ و جلّ می فرماید: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... تا آخر آیه» و این دلالت می کند بر ذمّ انس گرفتن و معاشرت با اهل معصیت.

«لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» و آنچه را که انجام می دهند بسیار بد است و این بدی از آن جهت است که بعضی، بعض دیگر از جهت گفتار، فعلاً و یا قلباً یکدیگر را نهی نمی کردند، و یا اینکه آنها را از کار بد باز نمی داشتند.

۱- تفسیر الصّافی ۲: ص ۷۴- تفسیر البرهان ۱: ص ۴۹۲ / ح ۴- مجمع البیان ۲: ص ۲۳۱.

«تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» یا بیان حال اُمّت است یا بیان حال اهل کتاب و کنایه از اُمّت، و خطاب به محمد ﷺ یا عامّ است که بسیاری از آنان را می‌بینی که به کافران روی می‌آورند.

«لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ» فعل مخصوص به ذمّ محذوف است یعنی دوست گرفتن کافران بد است، و آنچه را که از این طریق از پیش برای خود می‌فرستند بسیار بد است.

«أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» خشم خدا بر آنان است. به تقدیر «لام» یا «باء»، یا اینکه همان فعل مخصوص است.

«وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» به سبب دوستی با کافران در عذاب جاوید خواهند بود، از امام باقر (ع) است پادشاهان ستمگر را دوست خود قرار می‌دهند، و هوی و هوس آنان را تمجید می‌کنند و زینت می‌دهند تا به منافع دنیوی خود برسند^۱.

«وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ» اگر به خدا و پیامبر حاضر یعنی محمد ﷺ بنا بر اینکه بیان حال اُمّت باشد، تا پیامبر آنان بنا بر اینکه بیان حال اهل کتاب باشد، ایمان می‌آوردند. البته چون لفظ «نبی» مفرد است وجه اول بهتر است.

«وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ» و آنچه در باره‌ی علی (ع) یا مطلق آنچه که نازل شده است، و مقصود چیزی است که در باره‌ی علی (ع) نازل شده، ایمان داشتند. «مَا اتَّخَذُوا أَوْلِيَاءَ» کافران را دوست نمی‌گرفتند چون ایمان با کفر مقابل هم و از هم دورند دوستی با کفار لازمه‌اش همنشینی و همراهی با آنان

۱- تفسیر الصافی ۲: ص ۷۵- مجمع البیان ۲: ص ۲۳۲ سطر ۲

است.

«وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ» ولیکن اکثر آنها از حقّ که عبارت از ایمان است خارج هستند.

جزء هفتم

آیات ۸۲-۹۲

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ
 أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا
 نَصْرِي ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲) وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ
 تَفِضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاكْتُبْنَا
 مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ
 وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثَبَهُمُ اللَّهُ
 بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ
 جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ
 أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶) يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا
 أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا
 رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِى مُؤْمِنُونَ (۸۸)
 لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا
 عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّرتَهُوَ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا

تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجُسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ أَلْعَدُوَّةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

ترجمه

یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان [مسلمانان] می‌یابی؛ همچنین مهربان‌ترین مردم را نسبت به مؤمنان [مسلمانان] کسانی می‌یابی که می‌گویند ما مسیحی هستیم؛ این از آن است که در میان ایشان کشیشان و راهبانی [حق پرست] هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی‌ورزند. و [اینان] چون آنچه به پیامبر [اسلام] نازل شده است، بشنوند می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود از آنکه حق را می‌شناسند، [و] می‌گویند پروردگارا [ما] ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره‌ی گواهان بنویس. و چرا به خداوند و حق و حقیقتی که برای همه‌ی ما نازل شده است، ایمان نیاوریم و حال آنکه امید داریم که پروردگارمان ما را در زمره‌ی شایستگان درآورد. و خداوند نیز به [پاداش] این سخن که گفتند بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، نصیبشان می‌سازد که جاودانه در آن خواهند بود و این پاداش نیکوکاران است. و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آناند که دوزخی‌اند. ای مؤمنان چیزهای پاک و پسندیده‌ای را که خداوند بر شما روا داشته است، ناروا

مشمارید؛ و از حد مگذرید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. و از آنچه خداوند به شماروزی داده است، پاك و پا کیزه بخورید و از خداوند که به او ایمان دارید پروا داشته باشید. خداوند شمارا در سوگندهای بیهوده [و بی اختیار] بازخواست نمی کند، ولی در سوگندهایی که [آگاهانه] می خورید [و می شکنید] مؤاخذه می کند؛ کفاره ی [شکستن] آن اطعام ده بینواست از میانگین آنچه به خانواده ی خود می خورانید، یا لباس آنان، یا آزاد کردن يك برده؛ و هر کس که [اینهارا] نیابد، بر اوست که سه روز روزه بگیرد؛ این کفاره ی سوگندهای شماست که می خورید [و می شکنید]؛ سوگندهای خود را حفظ کنید؛ خداوند بدین گونه آیات خویش را بر شماروشن می سازد، باشد که سپاس بگزارید. ای مؤمنان شراب و قمار و انصاب و ازلام از اعمال پلید شیطان است، از آن پرهیز کنید باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می خواهد در پرداختن به شراب و قمار، بین شما دشمنی و کینه بیندازد، و شمارا از یاد خداوند و از نماز باز دارد، آیا دست بردار هستید؟ و از خداوند و پیامبر اطاعت کنید و پروا داشته باشید، و اگر رویگردان شدید بدانید که وظیفه ی پیامبر ما پیام رسانی آشکار است.

تفسیر

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» زیرا یهود چون در دنیا فرو رفته و توجه به آخرت نکردند به سبب دوری زمان پیامبرشان و کهنه شدن شریعتشان و استبدال احکام آن احوالشان از احوال مؤمنین دور شده است، چون مؤمنین به آخرت توجه کردند و به احکام شرعی متلبس شدند، بنابراین مجانست و سنخیت بین آنها به هیچ وجه باقی نمی ماند. و عداوت از عدم مجانست ناشی می شود، چنانکه محبت از مجانست ناشی می گردد.

«وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا» گذاشتن اسم ظاهر (الَّذین آمنوا) به جای ضمیر برای این است که تصریح به این باشد که ملاک

عداوت آنان و محبت اینان فقط ایمان است.

«الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي» نفرمود «النَّصَارَى» زیرا این اسم چون از نصرت مشتق است دلالت می‌کند بر اینکه آنها انصار خدا هستند، و اگر آنان انصار خدا بودند پیران محمد ﷺ می‌شدند، لذا این چنین گفته شده است، که آنها گفتند: ما یاری کنندگانیم یا برای اینکه نصرانیت حقیقی به این که به دین عیسی ﷺ متدین باشد با شرایطی که دارد از قبیل بیعت با جانشینان او، و پیمان گرفتن از آنها، از آنان که نصرانیت را بخود بسته‌اند مانند به خود بستن تشییع است در مورد اکثر شیعیان از کسانی که اصلاً قائل به امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه نیستند.

و اما اسم یهود از آن جهت اطلاق بر یهود می‌شود که آنها فرزندان یهود بن یعقوب یا از پیروان اولاد او هستند که نبوت در بین آنهاست اگر چه اتفاقاً به دین موسی ﷺ گرویده‌اند.

«ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَسِينَ» یعنی علمائی که آنها را به احکام انجیل از عقاید و احکام فرعی امر می‌کنند.

«وَرُحْبَانًا» یعنی زاهدانی که دنیا را ترك کرده و به عبادت و تحصیل آخرت مشغول شده‌اند.

بدان که هر شریعتی از زمان آدم ﷺ تا الان مشتمل بر سیاسات و عبادات قالبی و عبادات و تهذیبات قلبی بوده است، و برای هر يك از آنها اهل و رؤسای بوده‌اند که برای هر کس که می‌خواست متوسل به آن احکام شود، آن احکام را بیان می‌کردند و پیروانی هم داشتند که به آن عمل می‌کردند.

و رؤسای هر يك از آن احکام در هر ملّتی اسم خاصی دارد، مانند احبار

و رهبان در ملت نصاری، و موبد و هر بد در ملت عجم، و مجتهد و صوفی، یا عالم و عارف، یا عالم و تقی در ملت اسلام.

و مقصود این است که نصاری به واسطه‌ی اینکه زمان پیامبرشان دور نبوده و احکامشان کهنه نشده و علمائشان که به زبان گفتار امر به طلب آخرت می‌کردند منقطع نشده بود، و مرتاض‌هایشان که به زبان حال طلب آخرت می‌نمودند هنوز منقطع نشده بود... در نتیجه اینان با مؤمنین هم جنس بودند و انس می‌گرفتند، پس آنها از باب مجانستشان مؤمنین را دوست داشتند.

«وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» و از اطاعت حق تکبر نمی‌ورزند.

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» چون آنان طالب حق بودند هر جا که می‌یافتند آن را می‌شناختند. «يَقُولُونَ» از باب تسلیم به حق می‌گویند «رَبَّنَا آمَنَّا» به آنچه که به رسول ﷺ نازل شده است ایمان آوردیم «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» ما را از شاهدان و گواهان حقیقت آن قرار ده «و» می‌گویند: «مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ» چیست ما را که بعد از شناخت حق و طلب آن خدا ایمان نمی‌آوریم؟ «وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ» در حالی که ما طالب حق بودیم و آن را یافیتیم. «و» و حال آنکه ما «نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ فَأَتَيْنَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا» طمع داریم که خدا ما را به بهشتش یا محضرش همراه با گروه صالحان داخل کند پس خداوند نسبت به آنچه گفتند پاداش داد و آن به زبان قال و حال یا به زبان قال مقرون به اعتقاد بوده است زیرا آن عبادت زبانی است، و کمال ایمان به سبب اقرار زبان است در حالی که آن از درون و قلب خبر دهد.

«جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» و آن پاداش بهشتهایی است که در زیر آن نهرها جاری است و آن پاداش نیکوکاران است. نقل شده است که نزول آیه درباره‌ی نجاشی و گریه اوست در وقتی که جعفر بن ابی طالب هنگام هجرتش به حبشه آیه‌هایی از قرآن را برای او خواند.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» عطف است به اعتبار معنی گویا که گفته است: آنان که ایمان آوردند و آیات ما را تصدیق کردند آنان اصحاب بهشت‌اند، و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها یاران دوزخند.

این آیه برای بیان حال منافقین امت است یا کنایه از آنهاست، چه علیؑ از بزرگترین آیت‌هاست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که بایعت خاص و لوی ایمان آورده‌اید، بنابر اینکه نظر آیه به کسانی باشد که آیه درباره‌ی آنها نازل شده است، چون آنها سه نفر بودند که یکی شان امیرالمؤمنین بود، و علیؑ در نرمش و مدارا همراه و رفیق کسی نمی‌شود مگر آنکه مثل خودش باشد که ایمان در قلبش داخل و سالك الی الله باشد و در طریق رفیق او باشد. یا مقصود بیعت عام نبوی است بنابر اینکه نظر به تعمیم باشد اگر چه نزول خاص است، چون نهی عام است برای همه مسلمین.

«لَا تُحَرِّمُوا» بر خودتان حرام نکنید «طَيِّبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» بدان که انسان دارای مرتبه‌های متعددی است که بعضی از آنها فوق بعضی دیگر است و این تابعی نهایت ادامه

دارد، و تکالیف الهی که بر او وارد می‌شود برای مرتبه‌ی مخصوصی از او نیست، بلکه چنانکه سابقاً دانستی برای مفاهیم وارده در مورد تکالیف مصادیق متعددی است به تعدّد مراتب انسان که بعضی فوق بعضی دیگر است، پس هر چه که در شریعت مطهر از الفاظ وارد شده است از جهت مفاهیم عامّ آنها جمیع مصادیق آن الفاظ مقصود است به نحوی که هیچ مصداقی از مصادیق از آن کم نشود.

پس انسان بر حسب مرتبه نباتی خود يك نوع محلّلات الهی دارد و بر حسب مراتب حیوانی اش نوع دیگری از محلّلات، و بر حسب سینه نوع دیگر، و بر حسب قلب نوع دیگر، و بر حسب روح نوع دیگر.

و تحریم الهی نیز در هر مرتبه‌ای بر حسب همان مرتبه است، و همچنین است تحریم انسان بر نفسش.

پس محلّلات بر حسب مرتبه‌ی حیوانی و نباتی آن چیزی است که خداوند آن را مباح ساخته است از قبیل خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، و مرکوب سواری، و نکاح، و مسکن، و نگاه کردنی‌ها. و بر حسب سینه چیزی است که خداوند آن را برای سینه مباح کرده از قبیل افعال ارادی و اعمال شرعی و تدبیرهای مربوط به معاد و معاش و اخلاق زیبا و مکاشفات صوری و بر حسب قلب چیزی است که خداوند آن را برای قلب مباح کرده است از قبیل اعمال قلبی، و واردات الهی و علوم لدنی و مشاهدات معنوی کلی. و همچنین است در سایر مراتب، و طبّبات از این محلّلات در هر مرتبه‌ای آن چیزی است که قوای مدرکه‌ی مخصوص همان مرتبه لذّت می‌برد.

و مطلق مباح در هر مرتبه‌ای نسبت به مباح مرتبه‌ی پائین تر طبیب است،

و خدای تعالی دوست دارد که به اجازه و رخصت‌های او اخذ شود همان طور که دوست دارد به واجباتش اخذ شود، و دوست ندارد آز و حرص و تجاوز در رخصت‌هایش به نحوی که منجر به انتقال به حرام بشود که با اصل شرع ممنوع است، یا به نحوی که موجب حرام گشتن مباح بشود بدین نحو که مباح را آن قدر پهن و عریض بگیریم که به سبب زیاده روی از حدّ ترخیص بگذریم، چنانکه خدا دوست ندارد از رخصت‌هایش خودداری شود.

بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از رخصت‌ها امتناع نکنید، و به وسیله قسم و شبهه و یا به کسالت آن مانند آنچه را که قوای مدرکه بر حسب هر مرتبه و قوه‌ای از آن لذّت می‌برند بر خود حرام نکنید از چیزهایی که خداوند آنها را برای شما مباح گردانیده، زیرا خداوند دوست دارد بنده‌اش را در حالی ببیند که از چیزهایی که برای او مباح کرده لذّت برده و بهره‌مند می‌شود، چنانکه دوست دارد ببیند از عبادات و مناجات با خدا لذّت می‌برد، و خودداری نکنید بدین نحو که از لذّت‌های مرتبه عالی به لذّت‌های مرتبه دانی و پائین اکتفا کنید، زیرا خدا دوست دارد بنده‌اش را ببیند که بر طلب لذّت‌های مرتبه‌ی عالی اصرار می‌کند، چنانکه در این حالت دوست دارد بنده‌اش را ببیند که از مناجات مرتبه‌ی پائین اعراض کرده و فقط به ضروریات و یا آنچه که ترجیح دارد اکتفا کند، و تجاوز نکنید از مباهات خدا به آنچه که ممنوع کرده است، یا در مباح به حدّ منع و خطر برسید. و آیه اشاره به حدّ معتدل و متوسط بین تفریط و افراط در همه‌ی چیزهاست، از افعال و طاعات و اخلاق و عقاید و سیر الی الله، زیرا که مطلوب از کسی که سیر الی الله می‌کند این است که بین افراط جذب و تفریط سلوک قرار بگیرد.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» در هر مرتبه آنچه حلال و پاکیزه است بخورید «وَاتَّقُوا اللَّهَ» از خدا بترسید و از حدّ رخصت (مجاز) تجاوز نکنید و به مرتبه‌ی حظر (منع) نرسید، زیرا باید هر دو فقره (رخصت و منع) مطابق دو فقره سابق (افراط در جذب و تفریط در سلوک) باشند، یا در اعتدا و تجاوز و در تحریم رخصت‌های خدا به تقوی و ابسته باشید اعم از اینکه در مورد تحریم و یا اعتدای باشد (یعنی سیر الی الله سالك باید بین افراط در جذب و تفریط در سلوک باشد).

«الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ ي مُؤْمِنُونَ» توصیف خدای تعالی به این وصف برای تهییج است.

حکایت علیؑ و بلال و عثمان بن مظعون

در قول خدای تعالی «كلوا مما رزقكم الله حلالاً طيباً»

از امام صادقؑ روایت شده که این آیه درباره مولای ما امیرالمؤمنینؑ و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. اما امیرالمؤمنینؑ پس سوگند یاد کرد که شب را نخوابد، و بلال سوگند یاد کرد که در روز ابداً افطار نکند، و نقل شده است که سوگند یاد کرد با پروردگارش مناجات نکند، و اما عثمان بن مظعون سوگند یاد کرد که هیچ وقت نکاح نکند.

و طبق نقلی که شده است^۱، مدّتی از این قضیه گذشت که زن عثمان بر عاشیه داخل شد، و زن عثمان زن زیبایی بود، پس عایشه گفت: چگونه است می بینم که تعطیل کردی و آرایش نکردی؟ گفت: برای چه کسی آرایش کنم؟ پس به خدا سوگند که همسرم با من از فلان وقت تا کنون نزدیکی نکرده است،

۱- تفسیر البرهان ۱: ص ۴۹۴ / ۱۸ - تفسیر القمی ۱: ص ۱۷۹ - تفسیر الصافی ۲: ص ۷۹